

متن پرسش

سلام و رحمت الهی بر شما: استاد گرامی، با توجه به عرایضی که درباره اربعین امسال داشتید و چند جلسه صوتی که از تفسیر سوره دهر گوش کردم، برداشتم چنین بود، متشکرم اگر اصلاح و تکمیل بفرمایید: یا رب الحسین بحق الحسین اشف صدر الحسین بظهور الحجه یا رب الحسین در کار گلاب و گل، حکم ازلی این بود کان شاهد بازاری و این پرده نشین باشد گویا عهد ازلی ما چنین بوده که روزگاری که بی نام و نشان بودیم «لم یکن شیئا مذکورا» تمنای او را کردیم، خلقتی به ما داد و خویشتن را به ما بخشید. چنان خلقتی که هم هل من ناصر را شنوا باشیم و هم فجر ظهور را نظاره گر «فجعلناه سمیعا بصیرا» آنگاه ما را به طریق الحسین رهنمون کرد «انا هدیناه السبیل» خواه؛ وحدت را در کثرت دریابیم «اما شاکرا» و خواه در نیابیم «اما کفورا» در طریق الحسین ما تشنگان جامی هستیم از جنس جانمان تا خنکای آن گرمای عشق را بنوازد، و مسکین و یتیم و اسیرانی هستیم که نیاز خویش را بر ابرار عرضه کرده ایم، همانها که بیواسطه از چشمه توحید نوشیده اند «ان الابرار یشربون من کاس...» اراده الله بر این تعلق گرفته که توحید عبادالله را در تجلی ابا عبدالله الحسین علیه السلام، متجلی نماید «ان الله شاء ان یریک قتیلا» و اکنون این مائیم و این راه گشوده و این جام توحیدی ابا عبدالله آیا می شود در عصری که به حکم تقدیر، همدلی و کمک مومنانه مشق این روزهای ما شده است، وجه حسین علیه السلام را به نظاره بنشینیم؟ و مگر نه این است که شهدا، آنگاه که قطره ای از شراب عشق حسین علیه السلام در کامشان ریخته شد، با اشکهای نیمه شب که تجلی جلال و خوف از اجلال بود و خنده هایی در میدان خدمت به خلق که تجلی جمال حضرت حق بود، شناخته می‌شوند و مگر روح خدا که بسیجیانش را بیشتر و بهتر از هر کسی می شناخت نفرمود که: «شهدا در قهقهه مستانه شان و در شادی وصولشان عند ربهم یرزقون اند.» و چه رزقی بالاتر از عشق به حسین.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله بسیار خوب در مباحث حاضرید. آری! تا این‌جا راه باز شده است تا ببینیم در ادامه راه، کار به کجا می‌کشد. خوب است به این نکته فکر کنید: «ماری که نتواند پوست بپندازد، از دست می‌رود»، پس اگر جرأت حضور در جهانی دیگر در ما نیست، ما به چه کار می‌آییم؟ انسان‌هایی که به زندگی‌های عادی و سرد، عادت کرده‌اند، در مقابل هر آنچه اصالت دارد، کورند. پس به این باید فکر کرد که وقتی خود را پیدا می‌کنیم، گاه به گاه باید خود را گم کنیم و در پرتو نوری جدید از نو خود را بازیابی نماییم، این یعنی حضوری فعال و ابدی. بودنی در عین تحول و الهامی بعد از

الهام، برای نزدیکی هرچه بیشتر به ذاتی از خود که عین فقر و تعلّق است. یعنی رجوع به آغازی که باید هرکس در خود، خود را آغاز کند و این در بستر انقلاب اسلامی قابل تحقق است، مشروط بر آن که در معرض خورشید وجود، بیشتر خواهان سوزندگی آن باشیم تا روشنایی آن، تا افق‌های تازه‌ای گشوده شود. این رسم زندگی توحیدی است که انسان با توجه به آن می‌داند چه در پیش دارد، زیرا کسی که با آسمان‌ها به گفت‌وگو در می‌آید از آذرخش آن‌ها نمی‌هراسد و در مسیر جستجوی حقیقت، دل به دریا می‌زند و به سوی دوردست‌ها در سرزمین‌های دور و با متفکران این تاریخ همراهی می‌کند. از آنجایی که حقیقت، اضلاع مختلف دارد باید روحیه شنیدن و استماع را در خود پرورش داد. و این قصه آینده ما است. موفق باشید